

شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۳۸۹ • ۹

روزنامه شرق جهان	
تئاتر کودک ونوجوان متولی ندارد؛ گفت‌وگو با داود کیانیان	صفحه ۱۰
پرتو مولانا در سینمای ماکجاست؛ گفت‌وگو با رضا کیانیان	صفحه ۱۱
فرار از دایره «خودپسندگی»	صفحه ۱۲

نگاه

بنیادهای خیریه و ترور یسم بنیادگرا
آزاد حاجی آقایی
بنیادگرایی در وجوه متفاوت خود از جمله پدیده‌هایی است که با بهره‌گیری از دگرگونی‌های وسیع در عرصه ارتباطات جهانی توانسته تا از «فضاهای فرصت» به نفع خود بهره برد و درعین‌حال دست به خلق، «ساختارهای فرصت» جدید بزند؛ اما درحالی‌که بازنمایی اقدامات گروه‌های بنیادگرا بیشتر معطوف به خشونت‌ورزی‌های آنان یا اقدامات سیاسی در راستای حرکت خرنده به سوی قدرت بوده؛ آنان از پرداختن به شبکه‌های تأمین مالی، استراتژی‌های کلان اقتصادی و بازرخانی آن در بطن سیر تکوینی این گروه‌ها، غفلت کرده‌اند و این درحالی است که تروریسم و کسب قدرت با شبکه‌های مالی ارتباط وثیقی دارد. تأسیس زیرساخت‌های تأمین مالی گروه‌های جهادی به سال‌های ۱۹۲۰ بازمی‌گردد که با ابتکار عمل «حسن البنا» رهبر اخوان‌المسلمین، سنگ‌بنای ان گذاشته شد. البنا تأمین هزینه‌های مالی را به‌عنوان سلاح مهمی در راستای استقرار حاکمیت اسلامی بر زمین قلمداد می‌کرد. متعاقب او، «سید قطب» و «حسن قرضاوی» نیز راهبردهایی برای پیشبرد جهاد مالی، اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی ارائه دادند. در سال‌های دهه ۱۹۳۰ تلاش‌های اخوان‌المسلمین مبنی بر استقرار یک بانکداری زمانی آغاز شد که این گروه در هندوستان با شکست مواجه شد؛ جمال عبدالناصر نیز دومین تلاش آنها را در سال ۱۹۶۴ با وقفه مواجه کرد. اما عربستان سعودی سرانجام در سال ۱۹۷۸ به شیوه‌ای رسمی با تأسیس نخستین شبکه مالی گروه‌های اسلام‌گرا و ازجمله اخوان‌المسلمین با عنوان NWLI -یعنی جامعه جهانی اسلامی و «مؤسسه روابط العالم اسلامی» موافقت کرد. طی آن دوره آمریکا هیچ‌گاه اسلام‌گرایی و بنیادگرایی را به‌عنوان دشمن ایدئولوژیک مدنظر قرار نداده و از بنیادگرایی محافظه‌کارانه عربستان، پاکستان و سودان به‌عنوان وزنه تعادلی علیه ایران و شوروی حمایت می‌کرد. درنتیجه چنین نگاهی بود که اولین کنفرانس «مؤسسه روابط» در ترکیه بعد از کودتای ۱۲ سپتامبر «نززال کنگان اورن» تشکیل شد و با نتیجه «تأسیس یک فدراسیون مرکب از کشورهای اسلامی با هدف اجرای شریعت» به پایان رسید. در سال ۱۹۷۸ پادشاه عربستان سعودی از اقدامات اخوان‌المسلمین مبنی بر ایجاد سازمان بین‌المللی «صدمات اسلامی» نیز حمایت کرد؛ سازمانی که نزدیک به دو دهه بعد به یکی از تأمین‌کنندگان عمده مالی «القاعده» در سطح جهان تبدیل شد. اما حمله شوروی به افغانستان و حمایت آمریکا از مجاهدان افغانی، نقطه چرخشی در گسترش این شبکه‌های مالی و تسهیل تأمین منابع مالی گروه‌های بنیادگرا از طریق مؤسسه‌های خیریه به‌شمار می‌آید طبق گزارش «ماتیولویت» در مؤسسه «واشنگتن»، بسیاری از مؤسسات و بنگاه‌های خیریه که اکنون اقدام به تأمین مالی شبکه‌های تروریستی می‌کنند، برآمده از شبکه‌هایی هستند که در سال‌های ۱۹۸۰ در راستای تأمین منابع مالی و عضوگیری برای مجاهدان افغان تشکیل شدند. مرکز پناهندگان «مخبط الخدمت» یکی از نخستین مراکز در آمریکا بود که بعدها نقش مهمی در تأمین مالی القاعده بازی کرد. آمارهایی که از بعد «حج‌کرویین» منتشر شده، نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ عربستان سعودی مبلغی نزدیک به ۴۸ میلیارد دلار را به مؤسسات خیریه در سرتاسر جهان بخشیده که بخش عمده‌ای از این مبلغ به دست گروه‌های بنیادگرا رسیده است. در دهه گذشته کمیته حمایت از افغانستان (ASC) از سوی «بن‌لادن» تأسیس شد که با سازمان احیای اسلامی در جلال‌آباد ارتباط داشت، «یوبکره الجزیری» که ریاست سازمان احیای اسلامی را برعهده داشت، تحت لوای حمایت از بیوه‌زنان و یتیمان، مبلغ هنگفتی را در اختیار این کمیته قرار می‌داد. «تراست الاخر» نیز یکی دیگر از این بنیادهای مالی قدرتمند بود. این سازمان که زیر نظر علمای مذهبی سنی و در راستای تأمین مالی، لباس و پوشاک مجاهدان به ریاست حقیقت «محمد اختر» شهروند پاکستانی، تأسیس شد، از ارتباط ویژه‌ای با «شکر طویه» و «شکر گنجانی» و «حجش‌المهدی» دارد. این فهرست را می‌توان به مؤسسات خیریه دیگری مانند «فرقان»، «احیا التراث الاسلامیه»، «بانک التوقا» (با نام مؤسسه بین‌المللی صدقه اسلامی با مرکزیت ویرجینیای شمالی) و «الحریم» نیز بسط داد که شعبه‌های آن از بنگلادش و اندونزی گرفته تا بوسنی، وجوه مالی بنیادگرایان را تأمین می‌کنند. ساختار منعطف سیستم انتقال مالی در سطح جهانی این اجازه را به شبکه‌های اسلام‌گرا داده است که در آمریکا و لندن و دیگر نقاط جهان نیز به استقرار شبکه‌های خیریه دست بزنند. با درخشش گروه داعش به‌عنوان یک سازمان بسیار خشن بنیادگرا، که خلاف سازمان القاعده تصرف خاک را نیز به‌عنوان استراتژی خود در نظر گرفته بود، تأمین منابع مالی این سازمان‌ها نیز دچار چرخشی اساسی شد. درآمدهای حاصل از اشغال سرزمین‌های جدید، غارت بانک‌ها و کنترل میداین نفتی و فروش نفت و آذم‌ریایی، هرچند به منابع مالی جدید این گروه تبدیل شد، اما هنوز نیز کمک‌های مالی سازمان‌های غیرانتفاعی و خیریه و جمع‌آوری اعانه‌های مالی از طریق شبکه‌های مدرن ارتباطی، مهم‌ترین منبع تأمین مالی این گروه باقی مانده است. طبق گزارش مؤسسه FATF در فوریه سال ۲۰۱۵، در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴ داعش دو میلیون دلار را از کشورهای حوزه خلیج فارس تحویل گرفته است. پرداختن به نفع تأمین مالی در سرتاسر جهان نشان‌دهنده سیمای چند وجهی جنبش‌ها در جهان سنی است که همواره با حرکتی خرنده، درصدد دستیابی به هدف نهایی یعنی قبضه قدرت است. این سیمای چند وجهی با استفاده از ساختارهای فرصت، به بازتولید خود دست زده و مجددا ساختارهای جدیدی از فضای فرصت را برای خود مهیا کرده که درنهایت عمل سیاسی و توان مانور آن را در فضای جهانی امکان‌پذیر می‌کند.

یادداشت

زباله؛ عامل وحدت
لبنان از زمان استقلالش در ۷۰ سال پیش تاکنون، متکی به قانون اساسی‌ای است که براساس آن، مناصب دولت براساس دین و مذهب تقسیم می‌شود. برای مثال، در لبنان رئیس‌جمهور باید مسیحی باشد و نخست‌وزیر مسلمان اهل‌تسنن و رئیس مجلس اهل تشیع باشد و وجود درگیری‌های فرقه‌ای خشونت‌آمیز در سال‌های گذشته، این نظام همچنان به قوت خود باقی است. باین‌حال، در هفته‌های اخیر ده‌ها هزار لبنانی از همه مذاهب دست به اعتراضات صلح‌آمیز زدند تا خواهان نظامی براساس برابری شوند. با توجه به نفوذ لبنان در خاورمیانه، این اعتراضات می‌تواند این‌ کشور را به الگوی درخشانی در منطقه تبدیل کند. این اعتراضات زمانی آغاز شد که در ۱۷ جولای ساکنان مناطق نزدیک به انبار اصلی زباله در نزدیکی بیروت، این تأسیسات را مجبور به تعطیلی کردند. بعد از آن زباله در خیابان‌های پایتخت لبنان انباشته شد. دولت لبنان که در اثر درگیری میان گروه‌های مذهبی فلج شده، نتوانست برای این بحران راه‌حلی پیدا کند. گروه‌های فعال مدنی با تشکیل جنبشی خواهان شفافیت، پاسخ‌گویی و فرار از همه، پایان سهم‌خواهی مذهبی دولت لبنان شدند. معتراضان به دنبال پایان‌دادن به ترسی که باعث تقسیم‌شدن لبنان به ۱۸ فرقه در مجموع شده، هستند. بسیاری از رهبران مذهبی لبنان به ترس از مذاهب دیگر دامن می‌زنند تا پیروانشان را درباره چگونگی رأی‌دادن تحریک کرده و نظام قیومیت و پیشاوندنسالاری را ادامه دهند. این‌گونه اقدامات باعث بن‌بست سیاسی در کشوری شده که برای بیش از یک‌سال است رئیس‌جمهور ندارد. البته بحران جمع‌آوری زباله تنها مشکل لبنان نیست. تأمین آب و برق نیز مشکلاتی دارد و دولت لبنان نیز به دلیل نداشتن یک هویت ملی بر اساس منفعت مشترک، نتوانسته زیرساخت‌های مشترکی را در این کشور ایجاد کند. تظاهرات اخیر در لبنان به دلیل نداشتن چشم‌احزاب سیاسی به همراه رهبران اتحادیه‌های تجاری محافظه‌کار به نتیجه نرسیده بودند. شدت اعتراضات علیه روند خصوصی‌سازی در لبنان تا حدی بالا گرفت که «محمد مشنوق»، وزیر امور محیط زیست لبنان، در ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی از خصوصی‌سازی سواحل بیروت انتقاد کرد. او در آن زمان با انتشار پیامی در فیس‌بوک، این اقدام را یک رسوایی برای دولت لبنان در زمینه خصوصی‌سازی منابع ملی دانست. پس از آن در منطقه دالیه لبنان اعتراض به خصوصی‌سازی برای ساخت هتل‌ی لوکس در زمین مجاور به سواحل ادامه یافت. وزیر امور محیط‌زیست لبنان در آن زمان نوشت برخی می‌گویند بخش خصوصی از حمایت قدرتمند افراد سرشناس برخوردار است و امکان مقابله وجود ندارد. او این اقدام را دستکاری اصل قانونی شماره ۴۸۱۰ مصوب سال ۱۹۶۶ میلادی درباره مدیریت و کنترل دولت بر سواحل و مالکیت عمومی بودن آنها دانست. زمین‌های دالیه توسط شرکت‌هایی متعلق به حریری خریداری شدند که گفته شد این اقدامی غیرقانونی بوده است. خصوصی‌سازی تئولیرال با بحران مشروعیت مواجه شده است؛ سیاستی که نبعات منفی اجتماعی داشته است، از بی‌کاری تعداد زیادی از کارکنان دولتی گرفته تا افزایش هزینه زندگی و محدودشدن حقوق اجتماعی و فرصت‌های اجتماعی. طرفداران خصوصی‌سازی مدعی هستند این‌ا اقدام هزینه‌های تولید را کاهش می‌دهد در حالی که واقعیت آن است سازمان‌هایی که فقط روی کاهش هزینه و بهبود عملکرد موردانتظار خصوصی‌سازی متمرکز می‌شوند فقط به مشتریان سودآور و در دسترس خود خدمات ارائه می‌دهند و از مشتریانی که برای آنان نفع اقتصادی چندانی به همراه نداشته باشند، غفلت می‌کنند. لبنان نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. خصوصی‌سازی و کاهش نظارت دولتی باعث ایجاد شبکه‌ای انحصاری از شرکت‌های خصوصی شده که با همکاری بوروکرات‌های فاسد هرچه بیشتر در راستای نقض حقوق اجتماعی شهروندان کام برمی‌دارند. درنتیجه، اعتراضات اخیر در لبنان خیزشی اجتماعی علیه یکی از جنبه‌های منفی خصوصی‌سازی بود.



عکس: AFP

لبنان و بحران زباله‌های سیاسی

شورش اجتماعی علیه پسماند خصوصی‌سازی

مالیات برای ترمیم آسیب‌های برجای‌مانده از حملات رژیم اسرائیل علیه لبنان در تابستان پیش از آن بودند. کارگرانی که در ایجاد آن جنگ هیچ نقشی نداشتند، حال می‌بایستی مالیات بیشتری را می‌پرداختند.

در آن زمان کارگران بیرونی پنج هفته اعتراض را علیه دولت «فواد سینیوره» و برنامه‌های او سازماندهی کردند. بخشی از کارزار جنبش کارگری علیه کاهش بودجه‌ها در روند خصوصی‌سازی سازماندهی‌شده بود. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری لبنان که ۲۰۰ هزار عضو داشت، در اعتراض به طرح‌های اصلاحی دولت برای افزایش مالیات، خواستار تخصن در مقابل وزارت دارایی شده بود.

برنامه دولت وقت جلب رضایت کمک‌کنندگان خارجی و نهادهای بین‌المللی در کنفرانس برگزار شده همان سال در پاریس برای اعطای کمک بود. برخلاف کارگران، صاحبان صنایع و بازرگانان از خصوصی‌سازی استقبال کردند که از جمله مفاد آن افزایش ساعات کار کارکنان بخش دولتی به ۳۶ ساعت در هفته بود.

در آن زمان فدراسیون اتحادیه‌های کارگری لبنان خواستار آن شد تا در مقابل اصلاحات ضدکارگری صورت‌گرفته، دستمزدها به دلیل سیر صعودی نرخ تورم افزایش یابند و حداقل دستمزدها تقویت شوند، چراکه در طول بیش از ۱۰ سال یعنی از سال ۱۹۹۷ میلادی، میزان دستمزد ثابت و در میزان ۲۰۰ دلار در ماه برای هر فرد شاغل بخش دولتی باقی مانده بود.

اعتراض کارگران به سیاست‌های سرمایه‌دارانه اتخاذشده از سوی دولت «فواد سینیوره» بود که به‌نام حمایت از تقویت سرمایه‌گذاری از طریق اصلاحات اجتماعی و مالی و به کام ترولتمندان اجرائی شد و شامل خصوصی‌سازی بخش‌های برق و ارتباطات نیز بود. همچنین واگذاری فرودگاه رفیق حریری به بخش خصوصی نیز یکی از بزرگ‌ترین مراحل آن بود. هدف سینیوره فروش خطوط هواییمایی دولتی و بخش مربوط به آب و فاضلاب به شرکت‌های خصوصی بود. همچنین افزایش مالیات بر بهره سیردهه‌های بانکی از پنج درصد به هفت‌درصد، یکی دیگر از مفاد این برنامه بود.

رفاه اجتماعی صرفا از راه اخذ مالیات‌ها امکان‌پذیر نیست. دوره این ابده گذشته است. دولت باید فعالانه در نظام اقتصادی ایفای نقش کند. بی‌مسئولیتی دولت لبنان در قبال تأمین ابتدایی‌ترین حق شهروندی، ریشه در عاملی دیگر دارد: خصوصی‌سازی و عقب‌نشینی دولت از ایفای نقش و انجام وظایف اولیه در حوزه خدمت‌رسانی به شهروندان

در مقابل هدف دولت سینیوره، اما فدراسیون خواستار تحقق چندین خواسته شد: مبارزه با بی‌کاری، جلوگیری از فرار مغزها و مهاجرت جوانان جویای کار از لبنان به دلیل رکود اقتصادی در آن کشور، افزایش ظرفیت تولید در بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خدمات دولتی، ایجاد نظام تأمین اجتماعی و تقویت آن. این خواسته‌ها از نظر فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در مقایسه با سیاست‌های اقتصادی دولت برای بازپرداخت بدهی‌ها، اولویت داشتند. همچنین تأکید بر لزوم نظارت مستقل و مبارزه با فساد و رشوه‌خواری نیز ازجمله مهم‌ترین خواسته‌های معترضان بود.

«غسان غصن»، رهبر فدراسیون اتحادیه‌های کارگری، در آن زمان معترضان را به تظاهرات مسالمت‌آمیز فراخواند. او علت این کار را جلوگیری



نوژن اعتضادالسلطنه

«شهروند» در ساده‌ترین صورت، عضو اجتماعی سیاسی قلمداد می‌شود که ردیفی از حقوق و تکالیف را برعهده دارد. علاوه بر تقسیم حقوق شهروندی به دو دسته مدنی و سیاسی، «تی‌اچ مارشال» ازجمله اندیشمندان علوم سیاسی بود که در کتاب خود با عنوان «طبقه، شهروندی و توسعه اجتماعی» که در سال ۱۹۶۳ میلادی منتشر شد، از قسم سومی از حقوق یعنی حقوق اجتماعی سخن گفت که موقعیت اجتماعی حداقل فرد را تضمین می‌کند و طبق آن، فرد باید از حداقل حقوق از سوی دولت و پاسخ‌گویی آن نهاد برخوردار باشد. اما این حق از دهه ۸۰ میلادی به این‌سو، با حمله مداوم جریان راست نو مواجه بوده و موج تئولیرالیسم اقتصادی نیز آن را همواره زیر ضرب گرفته است.

اگر تا چند سال اخیر تضییع حقوق اجتماعی شهروندان و اعتراضات گسترده نسبت به آن به‌طور خاص در کشورهای اروپایی دیده می‌شد و متفکری چون «طارق علی» را بر آن داشت تا بگوید: «راه اجتماعی صرفا از راه اخذ مالیات‌ها امکان‌پذیر نیست. دوره این ابده گذشته است دولت باید فعالانه در نظام اقتصادی ایفای نقش کرده و در بخش بهداشت و آموزش و نظام حمل‌ونقل عمومی سرمایه‌گذاری کند»، امروز یکی از معدود دموکراسی‌های خاورمیانه با این پدیده مواجه شده است: لبنان.

از بیست‌ودوم ماه آگوست اعتراضات در بیروت آغاز شده است. علت اصلی از سوی رسانه‌های بین‌المللی ابراز مخالفت مردم با فساد سیاسی و ناکارآمدی دولت بوده است. در بخش عمده تحلیل‌ها، به اختلاف‌نظر میان احزاب و طیف‌های مختلف سیاسی لبنان بر سر انتخاب رئیس‌جمهوری آن تأکید به استعفا کرد. اکنون که لبنان از نظر سیاسی در بلاتکلیفی به‌سر می‌برد، گویا سیاستمداران از مدیریت چگونگی جمع‌آوری زباله‌ها نیز ناتوان شده‌اند. تظاهرات مردمی پس از آن آغاز شد که محل دفن زباله‌ها در بیروت و تعداد دیگری از مناطق استان جبل لبنان ماه گذشته بسته شد. از آن زمان تاکنون، ساکنان نسبت به سوزاندن زباله‌ها و ریختن آنها به رودخانه‌های نزدیک دریاها هشدار داده بودند. اما دولت در این زمینه از قدرت اجرائی کافی برخوردار نبود، چراکه مسئولیت دفن زباله‌ها به شرکت خصوصی «سولکین» واگذارشده بود که مسئولیت جمع‌آوری زباله در بیروت را برعهده داشت. با این حال، تظاهرات و اعتصاب کارگران بزرگ‌ترین سایت دفن زباله بیروت به نام «نعمه»، سبب شد تا بوی آزاردهنده ناشی از انبوه زباله‌ها، زندگی را برای شهروندان ناممکن کند. در پی این اعتراضات، تمام سلام، نخست‌وزیر لبنان، وعده داد تا عاملان سرکوب معترضان را مجازات کند و تهدید به استعفا کرد. اما طنز ماجرا در اینجا بود که هدف اصلی معترضین از تظاهرات نیز طرح خواست کناره‌گیری نخست‌وزیر و استعفاى دولت او بود. با این حال، به‌نظر می‌رسد بی‌مسئولیتی دولت لبنان در قبال تأمین ابتدایی‌ترین حق شهروندی (جمع‌آوری زباله)، ریشه در عاملی دیگر داشته باشد: خصوصی‌سازی و عقب‌نشینی دولت از ایفای نقش و انجام وظایف اولیه در حوزه خدمت‌رسانی به شهروندان. مسئله انباشت زباله‌ها و اعتراض به آن در لبنان، موضوع تازه‌ای نیست. در ژانویه سال ۲۰۱۵ میلادی حزب «کتاب» لبنان با انتشار بیانیه‌ای هرگونه نرمش دولت درباره محل دفن زباله‌ها و روند خصوصی‌سازی را نشانه‌ای از حفظ فساد در سطوح بالا دانسته بود. این حزب تأکید کرده بود نظارت دولت بر محل

دفن زباله‌ها از سوی شرکت‌های خصوصی، امری ضروری است. این حزب خواستار رسیدگی حقوقی و قضائی دولت به عملکرد شرکت‌های خصوصی شده بود که ضایعات را در زمین‌های عمومی دفن می‌کردند و از دید آن حزب، نظم عمومی را برهم زده بودند؛ نظمی که کتاب وظیفه دفاع از آن را برعهده دولت می‌دانست. از آن زمان بود که قرارداد با شرکت خصوصی «سولکین» برای جمع‌آوری زباله در بیروت و حومه به امضا رسید.

سبب خصوصی‌سازی و تبعات منفی آن صرفا مربوط به امروز نیست، بلکه دولت لبنان در شانه‌خالی‌کردن از مسئولیت‌ها و وظایفش و واگذاری امور حساس به شرکت‌های خصوصی، سابقه‌ای طولانی دارند. برای مثال،

در ژانویه سال ۲۰۰۷ میلادی، کارگران در مقابل وزارت ارتباطات لبنان در اعتراض به‌خصوصی‌سازی و افزایش مالیات‌ها تجمعی را برگزار کردند. در طرح اقتصادی دولت وقت، فقیرترین اعضای جامعه نیز ملزم به پرداخت